



مطالعه فرهنگ نسلی دانشگاهیان ایران با تکیه بر ویژگی‌های بومی

زهرا محمدی^۱

دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۷ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۲۰

چکیده

دانشگاه به‌مثابه فضای فرهنگی-اجتماعی‌ای است که روابط نسلی، به‌صورت درون‌نسلی و میان‌نسلی در آن جریان می‌یابد و بر مدیریت، برنامه‌ریزی، یاددهی-یادگیری، و تحقیق و خدمات تخصصی در آن تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین، مطالعه نسلی در فضای دانشگاهی ضرورت پیدا می‌کند. این پژوهش با هدف نسل‌بندی دانشگاهیان ایران و مقایسه با نسل‌بندی موجود در جهان انجام شده است تا ویژگی‌های اجتماعی هر نسل را در زیست‌بوم خودش بررسی کند. پژوهش به روش مطالعه اسنادی و استدلال تحلیلی انجام شده است. در مباحث نظری، پنج نسل ایرانی متناظر با پنج نسل جهان معاصر قابل‌پی‌جویی هستند؛ نسل نخست، نسل کهنه‌سربازان/ نسل مشروطه ایران؛ نسل دوم، نسل بومر/ نسل ناسیونالیسم ایرانی؛ نسل سوم، نسل X/ نسل نوسازی در ایران؛ نسل چهارم، نسل Y یا هزاره/ نسل انقلاب اسلامی؛ و نسل پنجم، نسل Z یا نت/ نسل پساانقلاب. نسل نخست، با هنجارهای مروت‌نوی و سنت اقامت در دانشگاه نخبه‌گرا آشنا است؛ نسل دوم، با رشد هنجارهای سیاسی در کنار هنجارهای غالب علمی روبه‌رو است؛ نسل سوم، رشد سیاست و ایدئولوژی در کنار علم‌آموزی و سپس، غلبه آن را تجربه کرده است؛ در نسل چهارم، رشد کمی آغاز شده و چرخش از آموزش به پژوهش و علم سبک دو است؛ در نسل پنجم، دانش، کالایی و تجاری شده و چرخشی از پژوهش به کارآفرینی همراه با کاهش سنت اقامت رخ داده است. نتیجه اینکه، تفاوت‌های جدی در ویژگی‌های نسل‌های پنج‌گانه در قرن اخیر، موجب شده است که این نسل‌های متفاوت بتوانند با هم زندگی خلاق و مؤثر دانشگاهی را تجربه کنند.

کلیدواژه‌ها: نسل‌بندی دانشگاهیان، مناسبات میان‌نسلی، ویژگی‌های نسلی، فضای دانشگاهی، زندگی دانشگاهی

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

✉ zmohammadiz@gmail.com

مسئله اصلی پژوهش حاضر، زندگی نسلی در مناسبات طولی و عرضی نسل‌های دانشگاهی است. منظور از عرضی، رابطه نسل‌های دانشجویی با نسل‌های هیئت علمی، و مراد از رابطه طولی، رابطه بین نسل‌های مختلف هیئت علمی با هم است.

نسل، به معنای گروه‌بندی زمانی اجتماعی، اعم از قشرها و طبقات اجتماعی است و تنها با ملاک‌های بیولوژیکی، سنی، و تقویمی قابل تفکیک نیست، زیرا آنچه نسل‌ها را از هم جدا می‌کند، تنها سن و زیستن در یک دوره خاص ده‌ساله و بیست‌ساله نیست^۱، بلکه تغییرات اجتماعی، وقایع و رویدادها، و تجربه‌های مشترک نیز در صورت‌بندی نسلی در نظر گرفته می‌شوند. نسل، بیش از اینکه یک امر عینی باشد، ذهنی و برساخته اجتماعی است. تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و فناوریانه، نسل‌های مختلف را شکل می‌دهد و برای هر نسل، شاکله ذهنی، فضای اجتماعی، سبک زندگی، و قواعد کم‌و‌بیش رایجی را فراهم می‌کند؛ بنابراین، لازم است نسل را نه تنها بر مبنای متغیرهای جمعیت‌شناختی، بلکه بر اساس رویدادها و تجربه‌های دوره‌ای متمایز و وقایع قابل توجه تعریف کنیم. به تعبیر مانهایم^۲، نسل در مفهوم اجتماعی، جایگاه مشترک تحولات را بازنمایی می‌کند و در هر نسلی نگرش‌های غالب متفاوت و فضاهای اجتماعی، ارزشی، هویتی، گفتمانی، و پارادایمی غالب و سبک‌های زندگی متفاوتی رواج دارد (شفرز^۳، ۱۳۸۳، ۴۰-۳۹؛ بروکس^۴، ۲۰۰۶).

تعاملات، فرهنگ، و مناسبات میان‌نسلی و درون‌نسلی، نه در خلأ، بلکه در فضا رخ می‌دهند. لوفور^۵، فضا را به لحاظ پدیدارشناختی بررسی کرد و با نگاهی انسان‌شناسانه از آن سخن گفت. دیوید هاروی دو سویه از فضا را از یکدیگر متمایز کرد: فضاهای سیطره^۶، و فضاهای اقتضایی^۷ (هاروی^۸، ۲۰۰۰، ۲۰۰۴؛ لوفور، ۱۹۹۱، ۱۳۸۹). سویه نخست فضا، وجه ساختاری و رسمی آن است، اما سویه دوم، سرشتی ضمنی در متن زندگی دارد. مقتضیات، نیازها، و پویایی‌های دانشگاهیان از طریق اعمال و ارتباطات آن‌ها جریان پیدا می‌کند.

۱. کریستوفر بالر "Christopher Balr" هر ده سال را یک نسل به‌شمار می‌آورد.

2. Mannheim
3. Schäfers
4. Brooks
5. Lefebvre
6. dominated space
7. appropriated spaces
8. Harvey



جامعه ایران در طول تاریخ با تحولاتی روبه‌رو بوده و در دهه‌های اخیر، تحولات سریع و حوادث عظیمی مانند انقلاب، جنگ، تحریم، و توسعه فناوری ارتباطات را تجربه کرده است که به‌لحاظ تفکیک نسل، مورد منحصربه‌فردی در دنیا است. این تفکیک نسل را می‌توان هم در کل جامعه بین نسل پیر و جوان، مانند والدین و فرزندان، و هم در اقشار مختلف، از جمله استاد و دانشجو، و حتی بین نسل‌های مختلف استادان انجام داد. این پژوهش با استفاده از مطالعات اسنادی و استدلال تحلیلی در پی شناخت نسل‌های دانشگاهی در ایران و مقایسه آن با سایر کشورها در قرن اخیر است و به شناسایی دلایل و زمینه‌های تحولات نسلی و ویژگی‌های هر نسل می‌پردازد.

۱. چارچوب نظری

کارل مانهایم، نسل را یک موجودیت اجتماعی و نه ضرورت بیولوژیکی می‌داند؛ نسل، افرادی را دربر می‌گیرد که در فراگرد تاریخی و اجتماعی موقعیت مشترکی دارند و به شیوه تفکر و تجربه خاص و نوع کنش تاریخی ویژه‌ای گرایش دارند. براساس دیدگاه مانهایم، هر نسلی نسبت به نسل پیشین، تجربه‌های متفاوتی دارد (مانند کسانی که در یک دوره می‌جنگند) و با وجود اینکه از طبقات مختلفی هستند، ولی رویکرد و موضع‌گیری مشترکی دارند که از تجربه مشترک نسل سرچشمه می‌گیرد. وی بین هم‌زیست‌ها (کسانی که در یک زمان زندگی می‌کنند) و هم‌زمان‌ها (افرادی که هم‌سن هستند)، تمایز قائل می‌شود. هم‌زمان‌ها سه ویژگی دارند: (۱) دارای محل مشترکی در جریان اجتماعی-تاریخی هستند؛ مانند یک گروه سنی که دوره جنگ را سپری می‌کنند؛ (۲) براساس تجربه مشترک، سرنوشت و وابستگی مشترکی دارند؛ (۳) براساس تجربه مشترک، دارای هویت یگانه‌ای هستند.

مانهایم (۱۹۵۲) در «مسئله جامعه‌شناختی نسل‌ها»، پیدایش نسل اجتماعی را با تغییر اجتماعی و سرعت آن مرتبط می‌داند؛ تنها هنگامی که حوادث زیادی به‌سرعت رخ می‌دهند به‌گونه‌ای که یک گروه براساس آگاهی تاریخی-اجتماعی متمایز شوند می‌توان از نسل حقیقی سخن گفت. در این صورت‌بندی، عوامل منش جمعی، حوادث چرخه زندگی، و وقایع اجتماعی-تاریخی به یکدیگر می‌پیوندند. در این رویکرد، شکل‌گیری نسل اجتماعی، تنها نتیجه همسانی افراد در تاریخ تولد نیست، بلکه بنا به تعبیر سی‌رایت میلز^۱، ایده مانهایمی نسل





تاریخی، باید برحسب تقاطع بیوگرافی و تاریخ، یا تعامل حوادث چرخه زندگی فردی با شرایط و حوادث زندگی اجتماعی و تاریخی، درک شود. تفاوت نسل جامعه‌شناختی با نسل‌های بیولوژیک جمعیت‌شناختی — که اولی فاقد بعد اجتماعی و تاریخی، و دومی — با وجود تجربه‌های مشابه جمعی (مانند تاریخ تولد، زمان دانش‌آموختگی، زمان شروع به کار یا ازدواج و بچه‌دار شدن، و...) — فاقد آگاهی یا ایدئولوژی متمایز ویژه نسل است (توکل و قاضی‌نژاد، ۱۳۸۵، ۱۰۲، به نقل از: اسکات، ۱۹۹۸، ۳۶۷-۳۵۹). براساس این مفروضات، نسل که در جریان کنش و تجربه تاریخی مشترک شکل می‌گیرد و از رهگذر آگاهی و حافظه جمعی تداوم می‌یابد، منبع خاصی برای هویت ارزشی افراد است. نسل، در بردارنده جمعی است که با آگاهی خاصی از برخی مقوله‌ها پیوند خورده و در ذهنیت افراد، مفهومی آرمانی از مقوله‌های یادشده وجود دارد و براین اساس از آمادگی ذهنی و رفتاری ویژه و غالباً متفاوتی با نسل‌های پیشین برخوردار است؛ بنابراین، افراد یک نسل، در قالب ایدئولوژی خاصی قرار می‌گیرند و دنیا را به شیوه‌ای متفاوت با همتایانشان در نسل‌های پیشین تفسیر می‌کنند؛ تا آنجا که همین تجربه‌ها و آگاهی‌های منحصر به فرد و مشترک مربوط به یک نسل است که راه تغییر اجتماعی را می‌گشاید (توکل و قاضی‌نژاد، ۱۳۸۵، ۱۰۲، به نقل از: مارشال، ۱۹۹۴، ۱۹۹).

نسل‌ها در قالب‌های مختلفی تقسیم‌بندی شده‌اند که یکی از آن‌ها، صورت‌بندی پنج‌گانه‌ای است که ابتدا در آمریکا و سپس در جوامع دیگر جهان دیده شده است: (۱) نسل خاموش؛ (۲) نسل بومر (دوره انفجار جمعیتی)؛ (۳) نسل «X»؛ (۴) نسل «Y»؛ (۵) نسل «Z» (تالگن^۱، ۲۰۱۶؛ چستر^۲، ۲۰۰۲؛ هانتلی^۳، ۲۰۰۶؛ فری^۴، ۲۰۰۷؛ جوویس، ای ال^۵، ۲۰۰۶). در ادامه ضمن توجه به این متون، با تأکید بر رویدادهای مهم تاریخ معاصر، پنج نسل همسو با تحولات و نسل‌های جهانی (جدول شماره ۱) برای جامعه ایران توصیف شده‌اند (فراستخواه، ۱۳۸۷).

(۱) نسل خاموش (کهنه‌سربازان)/ نسل مشروطه: مسن‌ترین نسل جهان، نسل خاموش یا کهنه‌سربازان متولد ۱۹۴۵-۱۹۲۵ هستند. این افراد در دوران بحران اقتصادی آمریکا به عرصه

1. Tulgan
2. Chester
3. Huntley
4. Frey
5. Jovic et al

آمدند. آنان معمولاً به نظم و سلسله مراتب اهمیت می دهند و مسئولیت پذیری، صرفه جویی، و نظام ارزشی برایشان مهم است. غالباً نتیجه گرا هستند، خانواده، نظم و وقت شناسی، وفاداری و ثبات در مرکز توجه آنهاست و به تغییر، زیاد خوش بین نیستند. هم زمان با این نسل در ایران، نسل پس از مشروطه، یعنی متولدان پیش از ۱۳۲۰ هستند که در دوره پهلوی اول به عرصه آمده اند. ناامنی و جنگ جهانی اول را تجربه کرده و به امنیت اهمیت می دهند. تلخی کمبودها را با شگفت انگیزی جنبش نوسازی (مطبوعات، مدرسه های عالی، و دانشگاه) تجربه کرده اند و روی هم رفته، به نظم و حفظ مراتب اهمیت می دهند.

۲) نسل بومر / نسل ناسیونالیسم ایرانی: این افراد به عنوان نسل دوم در سطح جهان به نسل زادوولد مشهورند. آنها متولدان ۱۹۶۴-۱۹۴۶ هستند و پس از جنگ جهانی دوم، دوره رونق و رفاه با نرخ باروری و انفجار جمعیتی بالا به عرصه آمده اند. مخاطره جو هستند، خودانگاره آنها مثبت است، به جزئیات اهمیت می دهند، میل به برابری، بدگمانی به دولت، رقابت گرایی و تعهد به سازمان در آنها بیشتر دیده شده است. هم زمان با آنها در ایران، متولدان ۱۳۴۰-۱۳۲۰ در دوره ناسیونالیسم ایرانی به عرصه آمده اند. در کودکی، آزادی های پس از شهریور ۱۳۲۰ را چشیده یا شنیده اند، رقابت ها و هویت های ایدئولوژیک برای آنها اهمیت دارد، و نهضت ملی و کودتای ۲۸ مرداد را دیده اند. در این دوره دوگانه شهر و روستا چندان به هم نخورده است. کانون توجه نسل، غالباً رقابت گرایی با نوعی «خودانگاره» مثبت است. دانشگاهیان قدیمی اغلب از این گروه هستند، ولی دانشجویان بسیار اندکی در دوره های ارشد و دکترا از این نسل باقی مانده اند.

۳) نسل X / نسل نوسازی و رشد نابرابر: این گروه، نسل سوم جهانی و متولدان ۱۹۸۰-۱۹۶۵ هستند که دوره ادامه رونق و رفاه و تحولات جهانی فراگیری مانند انقلاب پرتغال/۱۹۷۴ و انقلاب ایران/۱۹۷۹، فروپاشی شوروی، فرو ریختن دیوار برلین، و قطب بندی های فراوان پس از جنگ سرد بود. در این نسل، میل به تغییر، تحرک، آرمان خواهی، اتوپیا و ایدئولوژی، هوش هیجانی، روابط غیررسمی، خروج راحت از سازمان و روابط رسمی موجود در آن مشهود است. در ایران، نسل سوم در بردارنده متولدان ۱۳۵۹-۱۳۴۱ است. آنها اصلاحات ارضی، مهاجرت از روستاها به شهرها، و حاشیه نشینی را پایه پای رشد اقتصاد نفتی نابرابر و ناموزون دیده اند. رشد و بلوغشان با آموزش های عرفی جدید و درآمدهای نفتی دولت همراه بود. درگیر





خودکامگی، فساد، نارضایتی‌های سیاسی نخبگان، سرکوب و ساواک بودند و ذهن و دلشان، معطوف به ایدئولوژی‌های چپ و دینی و روشنفکری شده است و درنهایت نیز به رشد اسلام سیاسی و در نتیجه، انقلاب اسلامی و انقلاب فرهنگی انجامیده است. کانون توجه این نسل، بیشتر به تغییر و آرمان معطوف شده است. بخش عمده اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های ما در این نسل به دنیا آمده، رشد کرده، و درس خوانده‌اند، ولی تنها تعداد اندکی از دانشجویان، از این نسل هستند و به مرور کمتر نیز می‌شوند.

۴) نسل Y یا هزاره / نسل انقلاب اسلامی؛ نسل چهارم در جهان، متولدان حدود ۲۰۰۰-۱۹۸۱ هستند که دوره ظهور رایانه‌های پی‌سی، اینترنت، تلویزیون‌های ماهواره‌ای، دهکده جهانی و فناوری اطلاعات و ارتباطات، وب‌گردی، و رونق وبلاگ‌ها و ویکی‌ها است. دایرةالمعارف‌ها همگانی شده‌اند، کودکان و نوجوانان اهمیت یافته‌اند، و پدر و مادرها فن و مهارت‌های رایانه‌ای را از آن‌ها یاد می‌گیرند. از ویژگی‌های کم‌وبیش مشهود این دوره، کم‌حوصلگی، اهمیت سبک زندگی، سرگرمی، اوقات فراغت، گروه‌های دوستی، تجربه شخصی، نیازهای فرامادی، مهارت‌گرایی، و بی‌تکلفی و بی‌تعارفی است. هم‌زمان با این نسل در ایران، متولدان ۱۳۷۹-۱۳۶۰ و نسل دوره انقلاب اسلامی هستند. این افراد از آغاز دوره رشد خویش، طعم پیروزی انقلابی، تلخی اختلافات سیاسی بر سر جایگزینی قدرت، و برهم خوردن اوضاع و خشونت را با هم چشیده‌اند، جنگ را با حماسه‌ها و هزینه‌هایش دیده‌اند، ورق برگشتن از اقتصاد کوپنی و دفاع مقدس به آتش‌بس و اقتصاد پساکوپنی و عمل‌گرایی را با هم دوره کرده‌اند، و درنهایت با اینترنت و ارتباطات، اوقات فراغت، رونق جدید مدنی و اصلاحات همراه شده‌اند. نسل سرشاری و سرخوردگی، نسل رؤیاهای و گم شدن رؤیاهای، و نسل آغازها و پایان‌ها هستند. کانون توجه این نسل، فراغت و تجربه، سبک زندگی، و فناوری اطلاعات و ارتباطات و رسانه است. تعداد اندکی از اعضای هیئت علمی جوان از این نسل هستند، درحالی‌که بیشتر دانشجویان به این نسل تعلق دارند.

۵) نسل Z یا نت / نسل پساانقلاب: جدیدترین نسل کودک، نوجوان، و جوان جهان که ناشناخته‌تر، بیشتر متولدین قرن بیست و یکم، و نسخه جدیدتر نسل Y هستند. پا به دنیایی گذاشته‌اند که دست‌به‌گریبان ابعاد جهانی خشونت، یازده سپتامبر، پدیده‌هایی از نوع داعش، و مسائل محیط زیست و توسعه پایدار، وب دو و سه، فناوری‌های همراه، بازی‌های رایانه‌ای، و



انواع شبکه‌های اجتماعی مجازی است. هم‌دوره نسلی آن در ایران، بیشتر متولدان ۱۳۸۰ به بعد هستند که «پساانقلاب» نامیده می‌شود. یک گردش پارادایمی کامل در حال وقوع است. در این نسل، انواع پدیده‌ها به چشم می‌خورد و امور نوپیدیدی که پی‌درپی از راه می‌رسند. پوپولیسم و توده‌گرایی در برابر نخبه‌گرایی، چپ نو در مقابل اقتصاد نئوکلاسیک، یارانه‌ها، تحریم‌ها، تورم، بورس مسکن، صف‌آرایی‌های جدید در میدان نیروها، ریزگردها و اهمیت یافتن آب و خاک و هوا و گیاه، رشد سریع فضاها و مجازی و شبکه‌های اجتماعی، ناسازه‌هایی همسازشده از «بومی-جهانی»، «سنت، مدرن، و پست‌مدرن»، جنبش سبک زندگی و سیاست زندگی (بگذار زندگی کنم)، و درنهایت، دولت اعتدال و پساتحریم‌گرایی.

کانون توجه این نسل، بیشتر حضور همراه با نااطمینانی در شبکه‌های اجتماعی مجازی است. بچه‌های دیجیتالی، نسلی پلورال و به عبارتی بسیار بی‌قاعده هستند و پایبندی زیادی به گروه‌های مرجع قدیم و جدید ندارند، حتی در هنر نیز از ستاره‌های رسمی عبور می‌کنند و خود در زیرزمین‌ها و خیابان‌ها ستاره ایجاد می‌کنند، و جوان‌تر از آن هستند که استاد یا حتی دانشجو باشند. تعداد اندکی از آن‌ها برای تحصیل به دانشگاه وارد شده‌اند. با گوشی‌ها، هدفون‌ها، و اسباب‌بازی‌های مجهز پیش‌پاافتاده برای خودشان و ناشناخته برای ما، مشغول هستند. آموزش‌های رسمی مدرسه و دانشگاه برای آن‌ها چیزی شبیه موزه‌های قدیمی است که شاید به دیدنش بیرزد؛ هرچند گاهی برایشان ملال‌آور است.

جدول شماره (۱). ویژگی‌های پنج نسل ایرانی هم‌زمان با نسل‌های جهانی

نسل ایرانی	ویژگی‌های نسلی	نسل جهانی	ویژگی‌های نسلی
۱	نسل مشروطه پیش از ۱۳۲۰	نسل خاموش ^۱ (کهنه‌سربازان) ۱۹۴۵-۱۹۲۵	نامی، اهمیت امنیت، کمبودها، جنبش نوسازی (مطبوعات و مدرسه‌های عالی و دانشگاه)؛ کانون توجه نسل: نظم، حفظ سلسله‌مراتب
۲	نسل ناسیونالیسم ایرانی ۱۳۴۰-۱۳۲۰	نسل بومر ۱۹۴۶-۱۹۶۴ پس از جنگ جهانی دوم	آزادی‌های پس از شهریور ۱۳۲۰، رقابت‌ها و هویت‌های ایدئولوژیک، ناسیونالیسم، دوگانگی شهر و روستا کانون توجه نسل: رقابت با خودانگاره‌ای مثبت



نسل ایرانی	ویژگی‌های نسلی	نسل جهانی	ویژگی‌های نسلی
۳	نسل نوسازی و رشد نابرابر ۱۳۴۱-۱۳۵۹	نسل X ۱۹۶۵-۱۹۸۰	اصلاحات ارضی، مهاجرت از روستا به شهر، حاشیه‌نشینی، رشد اقتصاد نفتی، درآمد‌های نفتی، خودکامگی، فساد، نارضایتی سیاسی نخبگان، سرکوب و ساواک، رشد ایدئولوژی‌های چپ و دینی، روشنفکری، انقلاب اسلامی و فرهنگی کانون توجه نسل: تغییر و آرمان
۴	نسل انقلاب اسلامی ۱۳۶۰-۱۳۷۹	نسل Y (هزاره) ۱۹۸۱-۲۰۰۰	اختلاف بر سر جایگزینی قدرت، جنگ تحمیلی، اقتصاد کوپنی، آنتی‌سیس و اقتصاد پساکوپنی، اهمیت اینترنت و ارتباطات، اوقات فراغت، رونق جدید مدنی، اصلاحات دولتی کانون توجه نسل: فراغت و تجربه، سبک زندگی و فناوری اطلاعات و ارتباطات
۵	نسل پساانقلاب ۱۳۸۰ به بعد	نسل Z یا ن (۲۰۰۱ به بعد)	پوپولیسم و توده‌گرایی در برابر نخبه‌گرایی، چپ نو در مقابل اقتصاد نئوکلاسیک، پارانه‌ها، تحریم، تورم، ریزگردها، اهمیت آب، خاک، هوا و گیاه، رشد فضاهای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، ناسازدهی‌های همسازشده از «بومی جهانی»، «سنت، مدرن، و پست مدرن»، سیاست بگذار زندگی کم، دولت اعتدال و پساتحریم‌گرایی کانون توجه نسل: هم‌آغوشی با نااطمینانی در شبکه‌های اجتماعی مجازی

۲. یافته‌های پژوهش

هر نسلی در چرخه زندگی انسانی خود سه دوره را می‌گذراند: (۱) کودکی و نوجوانی؛ (۲) دوره دانشجویی؛ (۳) زندگی هیئت علمی. به این ترتیب، نسل‌های هیئت علمی و دانشجویی در سیر تحول الگوهای دانشگاهی ایران، همسو با تحولات دانشگاهی جهان (نمودار شماره ۱) بازنمایی می‌شود.

۱. نسل مشروطه و «دانشگاه نسل یک» پاریس: نسل نخست در دوره رشد ذهنی و شخصیتی خود، طعم نظم و حفظ سلسله‌مراتب را چشیده است. دوره دانشجویی‌اش، اوایل جذابیت‌های نوسازی بود که به دلیل ماهیت دولتی آن، گاهی آزاردهنده بود، الگوهای اروپایی و فرانسوی دانشگاه، تازه شکل گرفته بودند، تجربه آغازین تحصیل در دانشگاه بود و دیسپلین‌گرایی، دانشگاه مدرسه‌وار، کمبود امکانات و در نتیجه، اعتصاب‌ها از سال ۱۳۱۴

شکل گرفت. دانشگاه بیشتر در دسترس پسران طبقات بالا بود که شغل دانشگاهی پیدا کرده و تجربه تحصیل در خارج و کسوت هیئت علمی را تجربه می‌کنند. هنجارهای مرتونی، سنت اقامت در پردیس، سنت‌های دیسیپلینی آموزش نوین دانشگاهی، و شیوه تدریس نخبه‌گرایانه در این نسل مشاهده می‌شود (فراستخواه، ۱۳۹۳ الف).

۲. نسل ناسیونالیسم ایرانی و «دانشگاه نسل یک» کلمبیا، برکلی، و استنفورد: نسل دوم با رقابت‌گرایی و خودانگاره مثبت رشد کرد و دانشجویی‌اش با جنبش چپ و ملی، جنبش دانشجویی (صنفی و سیاسی)، و مرکزیت طبقه متوسط همراه شد. شرایط هیئت علمی این نسل، نخستین تجربه‌های استقلال دانشگاهی بود. هم‌زمان، شاهد رشد هنجارهای رقیب سیاسی در کنار هنجارهای غالب علمی به‌یادگارمانده از نسل پیشین هستیم. دانشگاه، همچنان دانشگاه نسل یک، اما در حال گذار از الگوی پارسی به الگوی کلمبیا، برکلی، و استنفورد است و شکاف استادان قدیم با شیوه‌های کلاسیک تدریس و نسل جدید دانشجویی با عادت‌واره‌های جدید، سر باز می‌کند.

۳. نسل نوسازی و رشد نابرابر و ناموزون: مراحل رشد کودکی و نوجوانی نسل سوم، از او نسلی برای تغییر و آرمان پدید آورد. هنگامی که دانشجو شد، نظام آموزشی از الگوی فرانسوی به الگوی انگلوساکسونی واحدی و درس‌های اختیاری تحول یافت. آموزش عالی رایگان، گسترش جنبش دانشجویی و سازمان‌های چریکی، در دوران این نسل قابل توجه بود. رونق فعالیت صنفی، رشد طبقه متوسط دانشجویی، افزایش حضور دختران در دانشگاه، ورود ماشین حساب‌های مین فریم، و همسایگی سیاست‌ورزی و علم‌آموزی از پدیده‌های دانشگاهی دیگر در دوران دانشجویی این نسل است. تجربه زندگی دانشگاهی به‌عنوان استاد با به‌عرصه رسیدن و بازگشت نسل جدید هیئت علمی، حامل تجربه دانشگاهی آمریکایی است. با مروری بر شواهد و شاخص‌های طلایی دانشجوی به‌استاد، استادان برجسته و کیفیت محتوایی تدریس، و مانند آن، به این نتیجه می‌رسیم که نسل سوم، شاهد کمال نسل نخست دانشگاه آموزشی در ایران است، استقلال دانشگاهی «به‌شرط سیاست»، کم‌وبیش برقرار است، استادان خارجی و زنان هیئت علمی و تدریس متفاوت آن‌ها در کلاس برای پسران و دختران دانشجوی را می‌بینیم. رشد سیاست و ایدئولوژی در کنار علم‌آموزی و سپس غلبه آن، آن‌گاه انقلاب، تصفیه‌ها، مهاجرت‌ها، و سرانجام، تعطیلی دانشگاه، سرنوشت پایانی این نسل است.



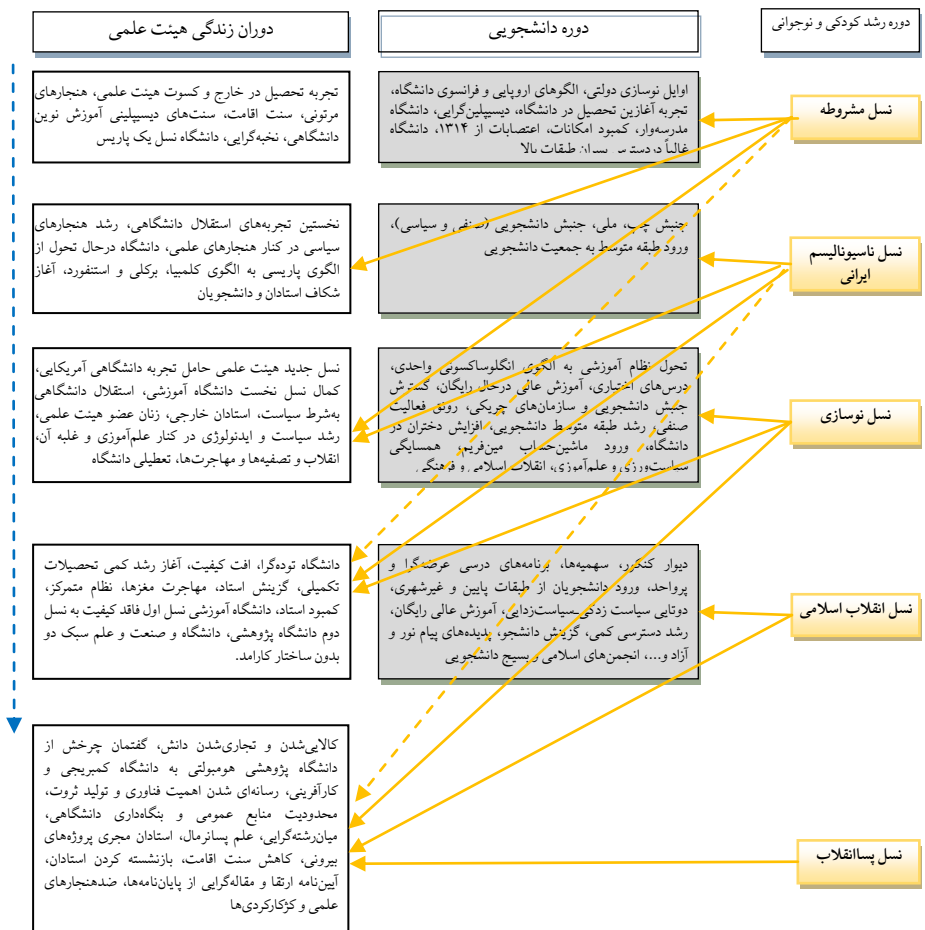
۴. نسل انقلاب اسلامی: از ویژگی‌های دوره نخست زندگی این نسل، بی‌ثباتی، خیمه زدن در ساحل فراغت و تجربه و فناوری اطلاعات و ارتباطات است؛ نسلی خسته و کوفته. دوره دانشجویی این نسل، حاکی از پریدن بر بالای دیوار کنکور، همزیستی با سهمیه‌ها، تعامل با برنامه‌های درسی عرضه‌گرا و پروا‌حد، جذابیت تدریس، اختلاط دانشجویان از طبقات در حال افول متوسط تا طبقات نوکیسه بالا و انبوهی از پایینی‌ها و غیرشهری‌ها است. این نسل از دوتایی سیاست‌زدگی-سیاست‌زدایی سوده و فرسوده شده و آموزش عالی رایگان، رشد دسترسی کمی، تدریس به شیوه سخنرانی‌های سالی، گزینش دانشجو، پدیده‌های پیام نور و آزاد و...، انجمن‌های اسلامی و بسیج دانشجویی را دیده است. در زندگی شغلی هیئت علمی این نسل نیز انواع شرایط رنگارنگ و حتی متضاد وجود دارد: دانشگاه توده‌گرا، آغاز رشد کمی تحصیلات تکمیلی، افت کیفیت و اثربخشی تدریس، گزینش استاد، مهاجرت مغزها، نظام متمرکز آموزش عالی، و کمبود استاد.

از عجایب این نسل، دانشگاه آموزشی بی‌کیفیت و مایل به دانشگاه پژوهشی است! همه‌جا صحبت از «دانشگاه و صنعت» و «علم سبک دو» است، اما ساختارمند و کارآمد نشده‌اند. دانشگاه پژوهشی، به معنای درست کلمه ایجاد نشده است و در عین حال، دانشگاه کلاسیک آموزشی و اهمیت تدریس و یاددهی و یادگیری در کلاس، نفوذ و تأثیر عمیق و اخلاقی و معرفت‌شناختی استاد بر دانشجو، دغدغه‌های جدی درس‌آموزی، و «اجتماعی شدن علمی» نیز - که میراث اصیل دانشگاه آموزشی دنیا است و ما در نسل دوم و سوم، ذره‌به‌ذره تجربه می‌کردیم - بر باد رفته است.

۵. نسل پساانقلاب و چرخش از دانشگاه پژوهشی به دانشگاه کارآفرینی: این نسل، بچه‌های دیجیتال‌ی در آغوش شبکه‌های اجتماعی مجازی هستند. دانشگاه، درگیر دوتایی‌های عجیبی است: روند پولی شدن در عین تقبیح دنیا و تقدیس علم، رشد کمی تحصیلات تکمیلی در اوج مدرک‌گرایی، رشد فناوری اطلاعات با محدودیت‌های زیرساختی نرم و سخت، دوتایی «زنانه شدن دانشگاه» با سیاست‌های جنسیتی، تکرر در گروه‌ها و کانون‌های دانشجویی بدون ساختارهای حمایتی لازم؛ شاید این جمع اضداد در جاهای دیگر، کمتر وجود داشته باشد. سخن از کالایی شدن و تجاری شدن دانش است، گفتمان رسمی از چرخش از دانشگاه پژوهشی هومبولتی به دانشگاه نسل سوم کمبریجی و کارآفرینی استقبال



می‌کند، دانشگاه رسانه‌ای می‌شود، فناوری و تولید ثروت اهمیت پیدا می‌کند، محدودیت منابع عمومی سبب بنگاه‌داری دانشگاهی شده است، میان‌رشته‌گرایی، علم پس‌انرمال، استادان مجری پروژه‌های بیرونی، برهم خوردن سنت اقامت، بازنشسته کردن استادان، آیین‌نامه ارتقا و مقاله‌گرایی صوری از طریق پایان‌نامه‌ها، ضد‌هنجارهای علمی و کژکارکردی‌های آن، از پدیده‌های معمول و گزنده این نسل است.



نمودار شماره (۱). دوره‌هایی که هر نسل در چرخه زندگی خود می‌گذراند



البته دیوار مانعی میان این نسل‌ها وجود ندارد. طیفی است با منطقه خاکستری که در آن، نسل‌ها دیده می‌شوند.

تأثیرها، هم در خط افقی و هم در خط مورب و عمودی ایجاد می‌شوند (نمودار شماره ۱). در خط افقی، خاطرات کودکی با تجربهٔ دانشجویی و آن‌دو بر فرهنگ هیئت علمی هریک از نسل‌ها تأثیر می‌گذارد.

در خط مورب و عمودی نیز هر نسلی دست‌کم در یکی دو نسل بعدی بازتاب دارد. مورب، کسانی با خاطرات کودکی و نوجوانی یا دانشجویی یک نسل، وارد هیئت علمی در نسل‌های بعدی می‌شوند و بلوک‌بندی نسلی دانشگاه را برهم می‌زنند، و عمودی، اعضای هیئت علمی نیز به سبب مسیر شغلی از این نسل به آن نسل مشغول تدریس، تحقیق، و کار هستند و چندنقشی می‌شوند با عادت‌واره‌ها، رفتارها، و منش‌های چندگزینه‌ای، غیرقابل پیش‌بینی، و اقتضایی.

در این مقاله، دانشگاه به مثابه فضای اجتماعی‌ای در نظر گرفته می‌شود که در آن مناسبات و برهم‌کنش‌های درون و میان‌نسلی جریان دارد. مدیریت، برنامه‌ریزی، آموزش، تدریس، تحصیل، تحقیق، و خدمات تخصصی، خوب یا بد، در این میان اتفاق می‌افتند. دانشگاه سرشتی فضاگون دارد و در نوع خود یک فضای ارتباطی است. مکان‌ها، اشیاء، و رابطه‌ها، برای افراد، معنای خاصی دارند. بی‌جهت نبود که به آن یونیورسیتی^۱، یعنی عالم گفتند؛ به معنای سپهری که مجموعه‌ای از نمادها، نشانه‌ها، و نوع خاصی از هنجارها، ارتباطات، فرهنگ، و زندگی دانشگاهی به آن کلیت می‌بخشد. همان‌گونه که بوردیو^۲ می‌گوید، فضا در بردارندهٔ میدان‌ها، قواعد، روال‌ها، و منش‌هایی است (بوردیو، ۱۹۹۸). تجربه‌ها، منابع، و مبادلات معنادار در آن تولید و توزیع می‌شود و بر سر آن هم همکاری و هم رقابت می‌شود. فضا، مخزنی از معانی «ذخیره‌شده» و حاوی موقعیت‌هایی برای خلق امکان‌ها، تنش‌ها، خلاقیت‌ها، فرصت‌های رقابتی و حوزه‌های مختلف معناسازی است. فضای دانشگاه تنها از ذرات شناختی به وجود نمی‌آید. دلیل بودن دانشجو در دانشگاه، تنها درس خواندن نیست. دانشجو در دانشگاه نه تنها با حافظه‌اش، بلکه با تفکرش، بدنش، روحش، با امیال و علایقش،

1. Universe
2. Bourdieu

با عواطف و احساسات و آرمان‌هایش، و با نیازهای اجتماعی‌اش، به عضویت در گروه‌های ورزشی، علمی، هنری، فرهنگی، و اجتماعی درمی‌آید.

در حال حاضر، اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها بیشتر از نسل سوم، حدود یک‌چهارم از نسل دوم، و درصد کمی از نسل چهارم هستند (جدول شماره ۲). طبیعی است که از نسل پنجم/ پسانقلاب (متولدان ۱۳۸۰ و بعد) به‌لحاظ سنی، فردی در میان اعضای هیئت علمی نباشد، اما هنوز از نسل نخست، گروه کوچکی از استادان مسن‌تر در دانشگاه حضور دارند.

جدول شماره (۲). توزیع اعضای هیئت علمی در نسل‌های مختلف

نسل‌ها براساس تولد	درصد
نسل اول (تا ۱۳۱۹)	۰/۸۷
نسل دوم (۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰)	۲۴/۴۰
نسل سوم (۱۳۴۱ تا ۱۳۵۹)	۶۱/۰۷
نسل چهارم (۱۳۶۰ تا ۱۳۷۹)	۱۳/۶۶

منبع: پورتال مرکز ارزیابی وزارت علوم، ۱۳۹۵



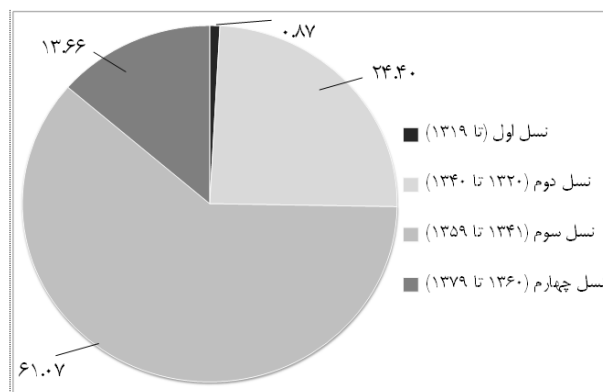
فصلنامه علمی پژوهشی

۴۵

مطالعه فرهنگ نسلی
دانشگاهیان ایران ...

همان‌گونه که داده‌های نمودار شماره (۱) نشان می‌دهد، در قشر بندی جمعیت‌شناختی

اعضای هیئت علمی، بیشتر نسل‌های اول و دوم، و بیش از همه، سوم حضور دارند.



نمودار شماره (۱). توزیع نسل‌ها در هرم هیئت علمی دانشگاه‌ها



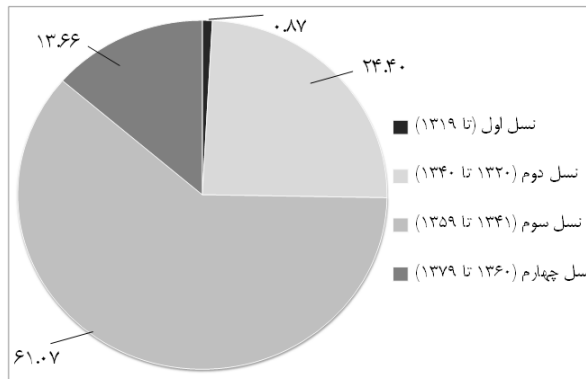
روی هم رفته (جدول شماره ۳) جمعیت دانشجویی، بیشتر از نسل چهارم و سوم هستند. نسل دوم، تنها حدود ۱۴ درصد دانشجویان را تشکیل می دهد، ولی با کمال شگفتی، نزدیک به ۱۰ درصد از نسل پنجم (پساانقلاب) در دانشگاه تحصیل می کنند. به هر حال، بیش از نیمی از دانشجویان کارشناسی (۵۴ درصد) و بسیاری از دانشجویان دکترا (۶۲ درصد) از نسل چهارم (انقلاب اسلامی) هستند. این در حالی است که استادان آن ها — به شرح بالا — بیشتر به نسل های دوم و سوم تعلق دارند. این فاصله در دوره های تحصیلات تکمیلی منتفی می شود، زیرا ۶۰ تا ۷۰ درصد آن ها از نسل سوم، و ۲۰ تا ۳۰ درصد (در دوره ارشد و دکترا) از نسل دوم هستند؛ بنابراین، فاصله نسلی استاد و دانشجو عمدتاً در دوره های کارشناسی و دانشجویان دوره دکترا نمایان می شود.

جدول شماره (۳). توزیع دانشجویان در نسل های پنج گانه

نسل	سن	کارדانی	درصد	کارشناسی	درصد	ارشد	درصد	دکتري	درصد	جمع کل	درصد
اول	۵۵ سال و بالاتر	۲۳۶۶	۰/۲۲	۵۲۵۹	۰/۱۹	۶۰۵۹	۰/۸۵	۵۲۱	۰/۵۸	۱۴۲۰۵	۰/۳۰
دوم	۳۶ تا ۵۴ سال	۱۷۵۰۹۱	۱۶/۰۲	۳۱۲۰۷۲	۱۱/۱۷	۱۵۴۰۸۸	۲۱/۵۳	۲۸۱۲۲	۳۱/۵۳	۶۶۹۳۷۳	۱۴/۰۵
سوم	۲۵ تا ۳۵ سال	۲۹۳۴۲۷	۲۶/۸۵	۷۱۴۹۲۰	۲۵/۵۹	۴۳۵۰۰۲	۶۰/۷۷	۷۸۶۳۴	۹۰/۷۹	۱۵۲۱۹۸۳	۳۱/۹۵
چهارم	۲۰ تا ۲۴ سال	۴۰۷۰۰۷	۲۴/۳۷	۱۵۲۱۶۰۷	۴۷/۵۴	۱۲۰۰۶۲	۱۶/۷۷	۴۳۹۳۲	۶۲/۱۹	۲۰۹۲۶۰۸	۴۳/۹۴
پنجم	زیر ۲۰ سال	۲۱۵۰۱۸	۱۹/۶۷	۲۳۹۳۸۷	۵۷/۸	۵۹۹	۰/۰۸	۹۷۳۵	۱۴/۰۴	۴۶۴۷۳۹	۹/۷۶
جمع کل		۱۰۹۲۹۰۹	۱۰۰	۲۷۹۳۲۴۵	۱۰۰	۷۱۵۸۱۰	۱۰۰	۱۶۰۹۴۴	۱۰۰	۴۷۶۲۹۰۸	۱۰۰

منبع: سازمان سنجش، ۱۳۹۵

تاحدی قابل درک است که فاصله سنی پذیرفته شدگان کنکور با اعضای هیئت علمی، بیش از این فاصله در دانشجویان و اعضای هیئت علمی باشد. در بررسی پذیرفته شدگان آزمون سراسری سال ۱۳۹۴ (نمودار شماره ۲) مشاهده می شود که ۹۷ درصد از نسل چهارم هستند. سهم نسل سوم در میان آن ها، تنها ۳ درصد است. حتی پذیرفته شدگان جدید کارشناسی ارشد، بسیار جوان تر از دانشجویان همتای در حال تحصیل سال های پیش و ۸۳ درصد آن ها، نسل چهارمی بوده اند و تنها ۱۶ درصد از نسل سوم هستند (نمودار شماره ۴)؛ بنابراین، با ورود نسل های جوان تر و جدید دانشجویی به دانشگاه ها، فاصله نسلی مورد بحث میان دانشجو و استاد به مأخذ وضع کنونی هرم هیئت علمی دانشگاه و مؤسسه های آموزش عالی، در حال افزایش است.



نمودار شماره (۲). توزیع پذیرفته‌شدگان نهایی آزمون سراسری سال ۱۳۹۴ در نسل‌های مختلف

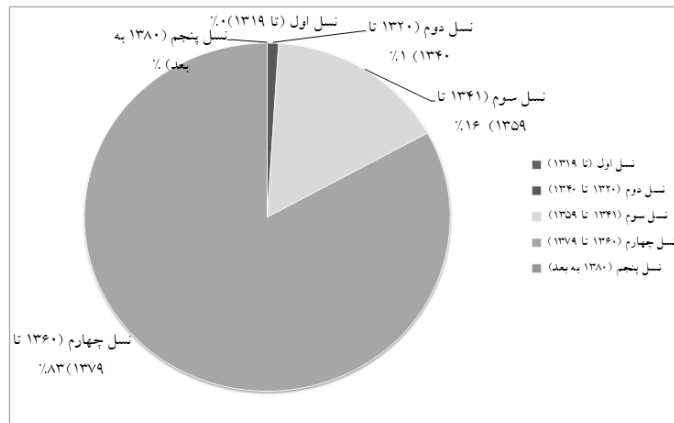
منبع: سازمان سنجش، ۱۳۹۵



فصلنامه علمی پژوهشی

۴۷

مطالعه فرهنگ نسلی
دانشگاهیان ایران ...



نمودار شماره (۳). توزیع پذیرفته‌شدگان نهایی آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۹۴ در نسل‌های مختلف

منبع: سازمان سنجش، ۱۳۹۵

بحث و نتیجه‌گیری

۱. جامعه ایران، به تعبیر گراهام فولر^۱ (۱۳۹۲)، «قبله عالم^۲» است و جغرافیای سیاسی خطیری دارد و به قول هانری ماسه^۳، چهارراه حوادث و ازاین‌رو، جامعه‌ای پرحادثه است. این امر سبب بروز پیچیدگی‌ها و ویژگی‌های خاص نسلی یک قرن گذشته شده است؛ نسل‌های بی‌قراری که اگر هم سازگاری می‌کنند، اندرونشان بی‌تاب است. صفت‌های نسلی بسیار متفاوت به فاصله و شکاف یا حتی تعارض نسلی می‌انجامد. با مروری بر جدول شماره (۱) و نمودار شماره (۱) درمی‌یابیم که چه تفاوت‌های جدی‌ای میان ویژگی‌های نسلی پنج‌گانه وجود دارد. این نسل‌های متفاوت چگونه باید با هم زندگی کنند؟ تنها توسعه شایستگی‌های کانونی دانشجویان، ارتقای ظرفیت‌های ارتباطی، و بسط کنش ارتباطی در میان هیئت علمی است که می‌تواند این مشکل را به فرصتی برای تنوع خلاقیت‌های نسلی و توسعه ترکیب‌های سازنده و بدیع در گفت‌وگو و تعاملات میان‌نسلی تبدیل کند، و میزان برهم‌کنش‌ها، همزیستی‌ها، و هم‌افزایی‌ها را بیشتر کند. بی‌توجهی به آموزش‌های فراتخصصی و درس‌های اختیاری عمومی در دانشگاه‌ها سبب شده است که دانشگاه‌ها نتوانند در شکوفایی قابلیت‌های ارتباطی دانشجویان، فهم میان‌فرهنگی آن‌ها، و حس اصیل خوش‌آمدگویی آنان به دیگری مؤثر باشند. ترکیب درس‌های عمومی و نحوه برنامه‌ریزی و اجرای آن‌ها، بیش از اینکه به توسعه فرهنگ و فضا کمک کند، آن را دچار وازدگی و انقباض می‌کند. برنامه‌های رشد و بالندگی اعضای هیئت علمی نیز کمتر به صورت درون‌زا و مؤثر و در راستای نیازهای واقعی‌شان است؛ در نتیجه، بیم آن می‌رود که نسل‌های متفاوت، این آشنایان غریبه، نتوانند با هم زندگی خلاق و مؤثر دانشگاهی را تجربه کنند. در متون و منابع مختلف نیز از فرایند یادگیری نسل‌ها برای آموختن شیوه زیستن سازنده و تعالی‌بخش با همدیگر بحث شده است (وایت^۴، ۲۰۰۶، ۳۵).

۲. اینکه بیشتر دانشجویان از نسل چهارم، سپس سوم، و بیشتر اعضای هیئت علمی از نسل سوم و سپس دوم هستند، به معنای فاصله نسلی استاد و دانشجو در دوره‌های کارشناسی و دانشجویان دوره دکترا است. این فاصله می‌تواند فرایندهای تدریس، یاددهی-یادگیری، فرهنگ



فصلنامه علمی پژوهشی

۴۸

دوره ۱۱، شماره ۴
زمستان ۱۳۹۷
پیاپی ۴۴

1. Graham Fuller
2. The Center of the Universe
3. Henri Massé
4. White

و زندگی دانشگاهی در مناسبات «دانشجو با استاد» یا «دانشجو با مدیران دانشگاهی» را بحث‌انگیز و مشکل‌ساز کند، از اثربخشی و کیفیت آموزش‌ها و اجتماعی شدن علمی دانشجویان بکاهد، و آن را مخدوش کند. البته تفاوت سنی میان دانشجویان با استاد طبیعی است و لزوماً مشکل‌ساز نیست. مشکل، هنگامی بروز می‌کند که تفاوت سنی، موجب فاصله نسلی شود و ارتباطات میان‌نسلی برهم بخورد. آنچه این ارتباطات بین‌نسلی را میان استاد و دانشجو تسهیل می‌کند، حجیت اخلاقی، معرفت‌شناختی، و دانشگاهی استاد در ذهن و جان دانشجویان است، اما زمانی که به هر دلیلی، نفوذ و اعتبار اخلاقی، نمادین، معرفتی، و علمی استاد بر دانشجو از بین برود یا مخدوش شود، آغاز مسئله‌ساز شدن روابط بین‌نسلی میان استاد و دانشجو است؛ عارضه‌ای که امروزه با آن دست‌به‌گریبان هستیم؛ بنابراین، نفوذ بی‌تکلف شخصیت، منش، اخلاق، دانش، تسلط، و اعتبار علمی و تخصصی و میان‌رشته‌ای استادان، راهکار مؤثر رویارویی با این فاصله‌های نسلی است. متأسفانه گرفتار شدن برخی مدیریت‌های دانشگاهی به بنگاه‌داری و برخی اعضای هیئت علمی به افزایش مقاله‌های صوری برای ارتقا، یا سایر مسیرهای شغلی مناسک‌گرایانه و وظیفه‌گرایانه، سبب شده است که حیات فرهنگی، زندگی دانشگاهی، و فضای اجتماعی دانشگاه به ورطه فراموشی سپرده شود که یکی از نتایج آن، شکاف‌های نسلی است.

۳. احتمالاً سوانح ایام نسل چهارم، در او استعداد نوعی کم‌حوصلگی، عمل‌گرایی پنهان، و رفتارهای اقتضایی را به وجود آورده باشد. اگر این فرض نسلی تا حدی معنادار باشد (باید احتیاط کرد)، با توجه به اینکه بیش از نیمی از دانشجویان و حدود ۱۵ درصد از اعضای هیئت علمی از این نسل هستند و روزبه‌روز نیز بیشتر می‌شوند، احتمالاً یکی از دلایل عمده زوال کیفیت در دانشگاه ایرانی، ائتلاف نانوشته میان طیفی از دانشجویان و استادان برای پایبند نبودن به اصول و هنجارهای دانشگاهی باشد؛ «بگذار مدرکم را بگیرم، بگذار مسیر جذب و ارتقای من پیش برود». حاصل این شرایط، تبانی ناگفته‌ای برای جدی نگرفتن بسیاری از ضوابط می‌شود که روزبه‌روز در حال گسترش است. چه باید کرد؟ استادانی که مراتب و درجه‌های دانشگاهی بالایی دارند، نوعاً از نسل سوم و دوم (و حتی اول) هستند. با سابقه‌ترهای این سه نسل در هیئت‌های ممیزه، هیئت‌های امنا، هیئت‌های تحریریه مجله‌های علمی، و مانند این‌ها عضو هستند (البته اگر فرض بر شایسته‌گرایی در این انتصاب‌ها باشد که تا حدی





خوش بینانه به نظر می‌رسد). این امر می‌تواند نقطه اتکایی برای رویارویی با افت کیفیت در دانشگاه باشد. نسل اول، دوم، و سوم، وفاداری بیشتری به هنجارهای دانشگاهی و علمی و ضوابط معرفت‌شناختی و روش‌شناختی دارند. امید و انتظار نظم، اقامت در پردیس، سنت‌های نظم‌گرایانه، استقلال دانشگاهی، تجربه‌های کیفیت دانشگاهی در جهان، شاخص‌های کیفیت، و توجه به محتوای آموزش‌ها و پژوهش‌های دانشگاهی، در این سه نسل بیشتر است؛ بنابراین، می‌توانند در پذیرش دانشجو، استاد، مقاله، و پایان‌نامه و ارتقا، هنجارهای دانشگاهی را جایگزین انواع ملاحظات و کدهای غیرعلمی و غیردانشگاهی شایع موجود کنند، اما این یک راه‌حل اساسی نیست. درمان اصلی افت کیفیت و اعتبار دانشگاه ایرانی، بوروکراسی‌زدایی، تمرکززدایی، و آزادسازی فضاهای اقتضایی دانشگاهی در متن دانشجو و استاد است. رفع سیطره و سنگینی فضاهای رسمی دفتر و دیوانی، فرصتی برای جوشش فضاهای غیررسمی و فضای سه فراهم می‌کند؛ فضایی که کمتر ویژگی صریح و کلامی دارد، و ضمنی و از جنس ارتباط و هم‌کنشی طبیعی است. سرشت این فضا، ادراکی، هنجاری، و عاطفی است؛ نظم‌هایش بیشتر به‌گونه‌ای درون‌زا شکل می‌گیرد و از متن زندگی دانشگاه و نسل‌های دانشگاهی می‌روید؛ بیشتر، از پایین به بالا و نامتقارن است؛ شبکه‌ای است تا سلسله‌مراتبی؛ کمتر برون‌تنظیم، و بیشتر خودتنظیم است؛ آهسته‌آهسته و بی‌صدا چکه می‌کند. این فضا است که اعتبار و کیفیت گم‌شده دانشگاه ایرانی را به او برمی‌گرداند.

۴. گاهی دو فرض رقیب، در اذهان عمومی شکل می‌گیرد و به‌نظر می‌رسد که هر دو فرض‌های نیازموده‌ای هستند. فرض نوستالژیکی می‌گوید، ما در چند دهه اخیر، از تأسیس دانشگاه تهران به این سو، مرتب عقب رفته‌ایم و تنزل یافته‌ایم. در مقابل، فرض ایدئولوژیکی می‌گوید، ما پیشرفت کرده‌ایم. نگاه عمیق‌تری به ویژگی‌های پنج نسل نشان می‌دهد که هر دو فرض، به‌گونه‌ای یکسان، تحکم‌آمیزند. ما بالا و پایین شده‌ایم، افتان و خیزان آمدیم. هیچ‌یک از نسل‌ها ناب نبوده و نیستند. هریک، اوهام و خطاها و قابلیت‌ها، مزیت‌ها، ضعف‌ها و قوت‌هایی داشته‌اند. از یک جهت، مناسکی یا ایدئولوژیکی، و از جهت دیگر، عرفی و امروزی شده‌ایم. دانشگاه و آموزش و پژوهش و دانش ایرانی از جهتی افت کرده و از جهتی جلو رفته است و نمونه آن روند رشد شبکه‌های اجتماعی مجازی است که هم‌رهایی‌بخش و هم‌وهمناک است (فراستخواه، ۱۳۹۳، ب، ۱۲۴). بلی، ذهن اجتماعی امروزی دانشجوی ایرانی،



کمتر شجره‌ای و بیشتر، شبکه‌ای شده است، پویایی دارد و از چارچوب‌های تعیین‌شده، بیرون می‌زند و روبه‌رهایی است، اما در همان حال، شبیحی از دنیای مجازی شبیه‌سازی‌شده و بازنمایی‌شده^۱ در این فضا به‌وجود می‌آید و بر اذهان و عادت‌واره‌ها سایه می‌اندازد که ربط طبیعی میان کاربران و واژه‌هایشان را با اشیا و پدیده‌های واقعی جهان مخدوش و مبهم می‌کند. مجازی شدن آموزش عالی، در عمل، سبب کم‌اهمیت شدن نفوذ گرم و مؤثر تدریس‌های اثربخش استادان نسل‌های پیشین در نسل‌های جوان دانش‌آموختگان شده است. در گذشته تحصیل‌کرده‌ها سال‌های سال، خاطرات سازنده‌ای از تدریس جذاب استادان خود داشتند، ولی امروز این خزانه خیال تهی می‌شود. بسیاری از مردم در دنیای مجازی چیزهایی می‌خوانند و می‌دانند، اما چنان زیاد و سریع که گویی هیچ نمی‌خوانند و هیچ نمی‌دانند؛ همه چیز و هیچ چیز؛ خیلی باخبر و بی‌خبر؛ بسیار پراطلاعات ولی تهی از آگاهی اصیل؛ دوستان زیاد ولی ناشناس؛ دنیایی بزرگ ولی توخالی. دانشجو می‌گوید صدها مقاله دیده و ذخیره کرده است، ولی به‌ندرت آن‌ها را چنان خوانده است که بیشتر گفته می‌شد من این کتاب و مقاله را خوانده‌ام. پژوهشگرانی که فایل‌هایشان زیاد است، ولی از حس حیرت و کنجکاوی و از حس ورق زدن کتاب‌ها و تجربه کاوش و اکتشاف سرشار نیستند. کودکان، ساعت‌ها با پیشرفته‌ترین نرم‌افزارها بازی می‌کنند، ولی از ابتدایی‌ترین توانمندی‌ها برای زیستن در دنیای واقعی محروم می‌مانند. حوزه عمومی در عین ازدحام، خالی است. این شبکه‌ها در همان حال که رهایی‌بخش هستند، کژتابی‌ها و غلط‌اندازی‌ها، و سوسه‌انگیزی و فریبندهای تازه‌ای نیز به‌همراه دارند. با آن‌ها درجه آزادی و افق انتخاب‌هایمان بیشتر می‌شود، اما گم‌گشتگی در کمین است. در این فضا احتمالاً— ذهن و آگاهی ما به‌شدت مرعوب سیطره فناوری مصرف‌گرایانه و بازیگوشانه بشود. بی‌تردید، ظرفیت‌های آزادی در فضای اجتماعی مجازی وجود دارد، اما این ظرفیت‌ها در دنیایی است که محدودیت‌هایش را چه‌بسا از چشم کاربران پنهان می‌کند. این دنیای پرطمطراق به تعبیر بودریار^۲ (۱۹۹۴) وانمود می‌کند که واقعی‌تر از دنیای طبیعی و واقعی‌است، ولی در واقع نیست و بر ما سیطره پیدا می‌کند (فراستخواه، ۱۳۹۳).

۵. متمایز با فضاهای رسمی غالب در دانشگاه‌ها، شاهد سربرآوردن فضاهای اقتضایی از

1. simulated and simulacrum
2. Baudrillard

طریق زندگی غیررسمی گروهی از استادان و دانشجویان هستیم که به تعبیر هاروی^۱ (۲۰۰۰)، فضاهای امید هستند. این فضاها با کلاس‌داری متفاوت برخی استادان و با ارتباط خلاق میان آنان و دانشجویان، پایان‌نامه‌های پرثمر، همایش‌ها، انجمن‌ها، و مجامع علمی پدید می‌آیند. فضاهای امید یادشده، با ظهور خرده‌فرهنگ‌های علمی در گروه‌ها و پردیس‌های دانشگاهی و با روابط چهره‌به‌چهره یا اینترنتی میان طیفی از دانشجویان با هم و با برخی استادانشان شکل می‌گیرد. این فضاهای اقتصادی نوظهور و غیررسمی جوانه می‌زنند، رشد می‌کنند، و گسترش می‌یابند؛ از این کلاس تا آن دپارتمان، از این همایش تا آن انجمن، از این دانشگاه کشور تا آن دانشگاه در خارج؛ به‌ویژه با بهره‌گیری مفید از شبکه‌های اجتماعی، ارتباطات اینترنتی، و فرایندهای رهایی‌بخش جهانی شدن. به‌کمک این فضاهای اقتصادی و ارتباطی، گروه‌های یادگیری و حلقه‌های علمی تازه‌ای شکل می‌گیرند. تراز نوینی از تعاملات فکری، منش‌های دانشگاهی، عادت‌واره‌ها، و هنجارها، خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها، گونه‌ای متفاوت بودن، سبک‌های خاصی از زیستن، درس دادن، درس خواندن، تحقیق کردن، ارتباط یافتن، هم‌کنشی، نقد کردن، بحث و گفت‌وگو کردن، نوشتن، پرسیدن و اندیشیدن ظهور می‌کند.



1. Harvey

منابع

- توکل، محمد؛ و قاضی‌نژاد، مریم (۱۳۸۵). شکاف نسلی در رویکردهای کلان جامعه‌شناختی: بررسی و نقد رهیافت‌های نسل تاریخی و تضاد با تاکید بر نظرات مانهایم و بوردیو. نامه علوم اجتماعی، ۲۷، ۱۲۴-۹۵.
- سازمان سنجش و آموزش کشور (۱۳۹۵). آمار ثبت‌نام و پذیرش. برگرفته از: <http://www.sanjesh.org>
- شفرز، برنهارد (۱۳۸۳). مبانی جامعه‌شناسی جوانان (کرامت‌الله راسخ). تهران: نی.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۷). سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران. تهران: رسا.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۳ الف). تاریخ هشتاد ساله دانشکده فنی دانشگاه تهران. تهران: نشرنی.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۳ ب). شبکه‌های مجازی اجتماعی؛ رهایی‌بخش یا وهمناک. مهرنامه، ۳۶، ۱۲۴.
- فولر، گراهام (۱۳۹۲). قبله عالم، جغرافیای سیاسی ایران (ترجمه: عباس مخبر). تهران: مرکز.
- لوفور، هانری (۱۳۸۹). تولید فضا (محمود عبدالله‌زاده). تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی.
- مرکز نظارت و ارزیابی کیفیت آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۹۵). آمار هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی. برگرفته از <http://www.sanjesh.org>
- Baudrillard, J. (1994). *Simulacra and simulation*. Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Bourdieu, P. (1998). *The State Nobility: Elite Schools in the Field of Power*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Brooks, A.C. (2006). *Generations and the future of association participation*. Chicago: William E. Smith Institute for Association Research.
- Chester, E. (2002). *Employing generation why?: Understanding, managing, and motivating your new workforce*. Lakewood, CO: Tucker House Books.
- Frey, W.H. (2007). *Mapping the growth of older America: Seniors and boomers in the early 21st century*. Brookings Census 2000 Series. Washington, D.C.: Brookings Institution Metropolitan Policy Program.
- Frey, W.H. (2010). Baby Boomers and the New Demographics of America's seniors. *Generations*, 34(3), 28-37.
- Harvey, D. (2000). *Spaces of hope*. Edinburgh University Press.
- Harvey, D. (2004). *Space as a key word*. Paper presented for *Marx and Philosophy Conference*, Institute of Education, London.
- Huntley, R. (2006). *The world according to Y: Inside the new adult generation*. Sydney, Australia: Allen & Unwin.
- Jovic, E, Wallace, J.E, & Lemaire, J. (2006). The generation and gender shifts in medicine: An



exploratory survey of internal medicine physicians. *BMC Health Services Research*, 6(1), 55. Doi: 10.1186/1472-6963-6-55

Lefebvre, H. (1991). *The production of space*. Oxford, Basil Blackwell.

Mannheim, K. (1952). *The problem of generations*. New York: Routledge & Kegan Paul.

Scott, P. (1998), *The globalization of higher education*. London: Sfrhe & Open University.

Tulgan, B. (2016). *The great generational shift: The emerging post-boomer workforce*. New Haven, CT, United States, Rainmaker Thinking, Inc.

White, R. (2006). Four generations learning to work better together. *Public Management*, 88(10).



فصلنامه علمی پژوهشی

۵۴

دوره ۱۱، شماره ۴

زمستان ۱۳۹۷

پایه ۴۴